

# فداکاری بی نظیر

همه مورخان اسلام به این فداکاری بزرگ معترفند

شکنجه‌ها و زجرها را درراه پیشبرد هدف، تحمل می‌کردند، و سران کفر و شرک افراد بی‌پناهی را که به آئین توحید می‌گرویدند، زیر ضربات شکنجه‌ها از پای درمی‌آوردند. چیزی که دشمنان را از گرایش به آئین توحید باز می‌داشت، همان عقائد خرافی پدران، و حفظ مقام خداپان و نگهداری امتیازات قومی و طبقاتی، و کینه‌های میراثی قبیله‌ای بود، و این موانع تا روزی که پیامبر مکه رافضی کرد، بر سر راه پیشرفت اسلام در مکه و اطراف آن وجود داشت؛ و جز با قدرت نیرومند ارتش اسلام از میان نرفت.

فشار قریش، نسبت به مسلمانان، سبب شد که گروهی به حبشه و گروه دیگری به یثرب مهاجرت کنند، با اینکه پیامبر و علی از حمایت خاندان نبی-هاشم و بالاخص «ابوطالب» برخوردار بودند - مع الوصف - جعفر بن ابی طالب در سال پنجم بعثت با گروهی مکه را به عزم حبشه؛ ترک گفت و

جان‌بازی و فداکاری از نشانه‌های افراد باایمان است، اعمال و رفتار هر فردی، زائیده طرز تفکر و عقیده او است. اگر ایمان انسان به چیزی به حدی برسد، که آن را بالاتر از جان و مال خود بیاندیشد، قطعاً در راه آن سرازیر نمی‌شناسد، و هستی و تمام‌شون خویش را فدای آن می‌سازد.

قرآن مجید این حقیقت را در آیه زیر منعکس کرده و می‌فرماید:

« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَأْتُوا بِالْحَاجِدِ وَأَبَاؤِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ » (سوره حجرات آیه ۱۵)

افراد با ایمان کسانی هستند که خدا و پیامبر او را باور نموده و در آن تردید نمی‌کنند، و با مال و جان خود می‌کوشند، آنان به راستی افراد با ایمان هستند.

در سالهای آغاز بعثت، مسلمانان سخت‌ترین

شرکت کرده بودند، نباشد. فرشته وحی پیامبر را از نقشه شوم مشرکان آگاه ساخت و دستور الهی را ابلاغ کرد که هر چه زودتر سرزمین مکه را به عزم یثرب ترك کند.

تیرگی شب فرا رسید و مکه و محیط خانه پیامبر در پوشش تاریکی شب فرو رفت؛ مأموران مسلح قریش، آماده حرکت شده و تك تك بسوی خانه رسول خدا روی آوردند. اکنون پیامبر باید از شیوه «غافلگیری» پیروی کند، و خانه را ترك نماید، و چنین وانمود کند که در خانه بوده و در بستر خود آرمیده است و تا نیمه شب که وقت حمله به خانه او است خود را از محیط مکه خارج سازد و به نقطه نامعلومی پناه برد. برای اجرای چنین نقشه‌ای لازم است که فرد جانبازی در بستر او بخوابد و «برد» سبز پیامبر را به خود پیچید تا افرادی که نقشه قتل او را کشیده‌اند، تصور نمایند که او هنوز خانه را ترك ننگفته است و در نتیجه افکار آنان، فقط متوجه خانه او شود؛ و از عبور و مرور افراد در کوچه و بیرون مکه، جلوگیری به عمل نیاورند. اکنون کیست که در خوابگاه پیامبر بخوابد لابد کسی خواهد بود که پیش از همه به وی ایمان آورده است؛ و از آغاز بعثت پروانه وارد و رشمع وجود او گردیده است این فرد شایسته جز علی کسی نیست و باید این افتخار نصیب وی گردد.

از این نظر پیامبر ربه علی کرد و گفت: مشرکان قریش امشب نقشه قتل مرا کشیده‌اند و تصمیم گرفته‌اند که به طور دستجمعی به خانه من بریزند و مرا در میان بستر من بکشند، از این جهت از طرف خدا

۱ سال هفتم هجرت که سال فتح خیبر بود در آنجا قامت گزید.

پیامبر اسلام در سال دهم بعثت بزرگترین حامی مدافع خویش را در مکه یعنی حضرت ابوطالب زدست داد، بیش از چند روز از مرگ عمو، نگذشته بود، همسر مهربان او خدیجه که در تمام مواقع از نل جان و مال در پیشبرد هدف مقدس پیامبر دریغ می‌داشت، نیز چشم از جهان پوشید. با درگذشت بن دو حامی بزرگ، درجه خفقان و فشار در مکه بالا رفت تا آنجا که در سال سیزدهم بعثت، سران قریش در ك شورای عمومی تصمیم گرفتند که ندای توحید را زندانی کردن پیامبر و با کشتن وی تبعید وی، در محیط خویش خاموش سازند قرآن مجید هر سه شه آنان را یاد آورده و می‌فرماید:

«واذیمکربك الذین کفروالیذبتوك اویقتلوك او خرجوك ویمکرون ویمکرائه والله خیرالماکرین»  
انفال - ۳۰ :

«یاد آور هنگامی را که کافران برضدتو اذ در مکر اورد شده، و تصمیم می‌گرفتند که ترا زندانی کنند یا بکشند و یا تبعید نمایند آنان از در حیل و وارد شوند؛ و خداوند حیل آنها را به خود آنان باز گرداند و خداوند از همه چاره جوتر است».

سران قریش نظر دادند که از هر قبیله فردی انتخاب ردد و تمام این افراد نیمه شب وارد خانه محمد (ص) شوند و او را قطعه قطعه کنند تا از این طریق نامه شرك از تبلیغات او آسوده شوند و خون او در ان قبائل عرب، پخش گردد تا خاندان هاشم را رای جنگ با تمام قبائلی که در ریختن خون وی

شد همه آنان را خواب ربوده بود و پیامبر از غفلت آنان استفاده نمود .

ولی این نظر دور از حقیقت است و هرگز انسان باور نمی‌کند که چهل تروریست که خانه را برای این محاصره کرده بودند که پیامبر از خانه بیرون نرود تا لحظه معینی بریزند او را بکشند ؛ مأموریت خود را آنچنان سرسری بگیرند و همگی با خیال آسوده بخوابند .

ولی بعید نیست همان‌طور که برخی می‌نویسند: پیامبر پیش از گرد آمدن تروریست‌ها ؛ خانه را ترك گفته و بیرون رفته بود . (۱)

### یورش به خانه وحی :

مأموران قریش که دست‌های آنان روی قبضه شمشیر بود ؛ منظر لحظه‌ای بودند که همگی به خانه وحی یورش آوردند ؛ و در حالی که پیامبر در بسترش خوابیده است خون‌آوردان بریزند آنان از شکاف در به‌خوا بگاه پیامبر می‌نگریستند ، و از نشاط و فرح در پوست نمی‌گنجیدند ، و تصور می‌کردند که به آخرین آرزوی خود رسیده‌اند ، ولی علی (ع) با قلبی مطمئن و آرام در خوابگاه پیامبر دراز کشیده و روحش در آرامش فرو رفته بود زیرا می‌دید که خدا چگونه پیامبر خود را نجات داد .

نخست تصمیم گرفته بودند که نیمه شب وارد خانه پیامبر شوند ، ولی به عللی منصرف شدند و سرانجام قرار شد در فروغ صبح وارد خانه شوند و مأموریت خود را انجام دهند . پرده‌های تیره شب کنار رفت ، صبح صادق سینه افق را شکافت ،

مأمورم که مکه را به سوی نقطه‌ای ترك كنم، هم‌اکنون لازم است امشب در فراش من بخوابی و آن برد سبزا بخود پیچی تا آنان تصور کنند که من هنوز در خانه در بسترم آرمیده‌ام و مرا تعقیب نکنند . علی از آغاز شب در بستر پیامبر آرامید و چهل نفر تروریست اطراف خانه را محاصره کرده و از شکاف در به داخل خانه می‌نگریستند و وضع خانه را عادی می‌دیدند و گمان می‌کردند که پیامبر در بستر خود آرمیده است ؛ همه آنان سراپا يك تن حس و مراقبت بودند، دل‌ها بیدار و چشم‌ها تیز و سینه‌ها پراز کینه بود ؛ و آنچنان وضع خانه را تحت نظر گرفته بودند که جنبش موری از نظر آنان مخفی نبود . اکنون باید دید که پیامبر اکرم با این مراقبت شدید چگونه خانه را ترك گفت .

بسیاری از سیره نویسان می‌گویند: « پیامبر اکرم در حالی که آیاتی از سوره یسن را قرائت می‌کرد صف محاصره‌کنندگان را شکافت و آن چنان عبور کرد که احدی متوجه نگردد » . امکان این مطلب قابل انکار نیست هرگاه مشیت الهی برای این تعلق گیرد که پیامبر خود را از طریق اعجاز و قوانین غیر عادی نجات دهد ؛ کوچکترین چیزی نمی‌تواند مانع از آن گردد . ولی سخن این جا است که قرائت زیادی حکایت میکند ، که خدا نمی‌خواست پیامبر خود را از طریق اعجاز نجات بخشد و الا لازم نبود که علی در بستر پیامبر بخوابد و خود پیامبر به غار «ثور» برود سپس باز حیات زیادی راه مدینه را پیش بگیرد . برخی می‌گویند : هنگامی که پیامبر از خانه خارج

مأموران با شمشیرهای برهنه به طور دستجمعی به خانه پیامبر هجوم آوردند، و از این که در آستانه بزرگترین آرزوی خود بودند؛ از شادی در پوست نمی‌گنجیدند وقتی وارد خوابگاه پیامبر شدند، علی (ع) از بستر خود بلند شد و آنان علی را بجای پیامبر یافتند خشم و غضب سراپای وجود آنان را فراگرفت و به علی کردند و گفتند محمد کجا است؟ فرمود: مگر او را به من سپرده بودید که از من می‌خواهید؟ کاری کردید که او ناچار شد خانه را ترک کند در این موقع یورش به سوی علی بردند، و او را بسوی مسجد کشیدند و پس از بازداشت مختصری او را آزاد ساختند، و در حالی که خشم گلوی آنان را میفشرد تصمیم گرفتند که از پای نشینند تا جایگاه پیامبر را کشف کنند (۱)

قرآن مجید برای این که این فداکاری بی نظیر در تمام قرون و اعصار، جاودان بماند؛ طی آیه‌ای فداکاری علی را می‌ستاید و علی را از کسانی می‌داند که جان بکف. بسوی تحصیل رضای خداوند می‌روند آنجا که می‌فرماید:

«ومن الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد» سوره (بقره آیه ۲۰۷) : برخی از مردم، جان خود را برای تحصیل رضای خداوند، از دست می‌دهند خداوند به بندگان خود رؤف و مهربانست.

مهر و مودت خداوند باید شامل حال علی (ع) باشد اگر اسماعیل آماده شد که به وسیله پدر کشته شود و گفت پدر جان! به آنچه مأموریت داری در باره من انجام بده، علی آماده شد که به وسیله سرسخت‌ترین دشمنان، مقتول گردد تا از این طریق پیامبر بزرگ نجات یابد.

چیزی برای علی در این لحظات لذت بخش تر از آن نبود که دید پیامبر خدا نجات یافت و مشعل توحید در برابر طوفان حوادث مقاومت نمود.

### جنایتکار عصر بنی امیه :

بسیاری از مفسران شان نزول آیه را حادثه «**لَيْلَةُ الْمَبِيتِ**» میدانند می‌گویند این آیه به همین مناسبت درباره علی (ع) نازل شده است. (۲)

سمره بن جندب عصر جنایتکار عصر اموی با گرفتن چهار صد هزار درهم حاضر شد که نزول این آیه را در باره علی انکار کند، و در یک مجمع عمومی بگوید که این آیه درباره عبدالرحمان بن ملجم نازل شده است نه تنها نزول این آیه را درباره علی انکار کرد بلکه افزود که آیه دیگری (که درباره منافقان نازل شده است) درباره علی نازل گردیده است اینک آن آیه: «ومن الناس من يبعك قوله في الحياة الدنيا و يشهد الله على ما في قلبه وهو الذا لخصام» (بقره - ۲۰۴) گفتار برخی از مردم ترا به تعجب وامی‌دارد و خدا را بر آنچه که در دل دارد گواه می‌گیرد (توفریب‌ظاهر

۱ - تاریخ طبری ج ۲ ص ۹۷

۲ - مدارک نزول آیه را درباره علی، کتا بهای شیعه و اهل تسنن، سید بحرینی در تفسیر «برهان» ج ۱ ص ۲۰۶ - ۲۰۷ و مرحوم بلاغی در تفسیر آلاء الرحمن ج ۱ ص ۱۸۴ - ۱۸۵ نقل کرده‌اند؛ شارح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدیث می‌گوید: مفسران نزول آیه را در حق علی نقل کرده‌اند ج ۱۳ ص ۲۶۲

به صاحب‌خانه گفت: برو، درخت این مرد را بکن و به دور بنداز و ربه سمره کرد و گفت:

**اِنَّكَ رَجُلٌ مَّضَارٌّ وَلَا ضَرَّ وَلَا ضَرَارَ**

تو مرد ضرر زنی هستی و آئین اسلام اجازه نمی‌دهد کسی به کسی ضرر بزند.

این تحریف اگر چند روزی روی ساده لوحان اثر جزئی نهاد، ولی مرور زمان پرده‌های تعصب را عقب‌زد و محققان اسلام حقایق را از لابلای اوهام تاریخ، بیرون کشیده و محدثان و مفسران اسلامی نزول آیه را درباره علی تصدیق نمودند. این قطعه تاریخی حاکی است که مردم شام آن چنان تحت تأثیر تبلیغات دستگاه اموی قرار گرفته بودند، که هر چه از دهان گویندگان دستگاه اموی می‌شنیدند، همه را لوح محفوظ تصور می‌نمودند از این که مردم شام گفتار امثال «سمره» را تصدیق میکردند می‌توان فهمید که آنان کوچکترین اطلاعی از تاریخ اسلام نداشتند زیرا موقع نزول این آیه «عبدالرحمان» چشم بسه جهان نگشوده بود و لااقل گام به محیط حجاز نگذاشته و پیامبر را ندیده بود تا آیه‌ای درباره او نازل گردد.

گفتار او را نخور) زیرا وی از سخت‌ترین دشمنان است. (۱)

يك چنین تحریف حقیقت از چنین عنصر جنایتکار بعید نیست؛ وی در دوران استانداری «زیاد» در عراق فرماندار بصره بود؛ روی عنادی که با خاندان پیامبر داشت هشت هزار نفر را به جرم ولایت و دوستی با علی کشت، و وقتی «زیاد» از وی بازجویی کرد و به او گفت به چه جرأتی این همه افراد را کشتی؟! و هیچ تصور نکردی در میان آنان بی‌گناهی وجود داشته باشد؟! وی در پاسخ «زیاد» با کمال وقاحت گفت:

**لَوْ قَتَلْتُ مِثْلَهُمْ مَا خَشِيتُ**: من از کشتن دو برابر آنها نیز باکی نداشتم. (۲)

لکه‌های ننگین این مرد در این صفحات نمی‌گنجد این همان مردی است که دستور رسول خدا را که هر موقع برای سرکشی نخل خود، وارد منزل مردم می‌شود، برای رعایت کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند اجازه بگیرد، رد کرد و حتی حاضر نشد که نخل خود را به قیمت چند برابر به پیامبر بفروشد، و اصرار داشت که هرگز او برای سرکشی نخل خود اجازه نخواهد گرفت پیامبر پس از مشاهده این جریان



۱ - قاموس الرجال ج ۵ ص ۸ نقل از شرح حدیدی

۲ - تاریخ طبری ج ۲ حوادث سال پنجاه هجری